

داشت. اما این علم هم رو به تکامل و تزاید است و می‌تواند بر اساس نیازها آن منطق را شفاف‌تر ارائه کند و در مباحثی به صورت جزئی‌تر وارد شود.

#### آیا ظرفیت‌هایی هم برای توسعه متناسب با نظام‌سازی دارد؟

به هر حال هر دانشی ظرفیت توسعه دارد و نمی‌شود گفت که در یک نقطه تمام شده است. تحول در یک دانش، از جمله علم اصول، به دو صورت کلی انجام می‌گیرد؛ یکی تحول شکلی که بیشتر در طبقه‌بندی و کیفیت ارائه اطلاعات اتفاق می‌افتد و آموزش و پژوهش را تسهیل می‌کند و دیگری تحول محتوایی. وقتی می‌خواهیم فقه نظام‌سازی داشته باشیم، مسائلی که

در فقه داریم، باید به شکلی در دانش پیشین آن که علم اصول است و حتی در دانش کلام که بر علم اصول هم مقدم است، منقح شود. از این نظر به تبع فقه، علم اصول هم مسائل تازه‌ای پیدا خواهد کرد و آن منطق و قاعده، باید ریزتر، شفاف‌تر و کاربردی‌تر شود.

گاهی اوقات برای این که این نظام به صورت کلان شکل بگیرد، به استخراج اهداف شریعت نیاز داریم که شناسایی آن اهداف، مستلزم تعریف سازوکاری است و قبل از آن هم سازوکار هم مبانی‌اش لازم است. بنابراین باید در علم کلام تنقیح شود، در علم اصول برایش قاعده تعریف شود و در فقه عملیاتی شود.

#### با توجه به ویژگی‌های حوزه علمیه خراسان، فقه سیاسی و نظام‌سازی را برای این حوزه در چه اولویتی می‌دانید؟

البته من از جاهای دیگر بی‌خبر هستم و نمی‌خواهم مقایسه کنم؛ اما در هر حوزه‌ای یکی از مباحث مهمی که باید روی آن کار شود و بسیار اهمیت دارد، فقه سیاسی است. حوزه خراسان با توجه به قدمت، ظرفیت‌های علمی و شخصیت‌های علمی موجود می‌تواند در این موضوع بسیار فعال باشد و این رسالت را بر دوش بکشد. به ویژه با توجه به آثار معنوی حرم علی‌ابن موسی (ع)، انتظار می‌رود این حوزه فعال‌تر باشد.

هم‌چنین وجود دانشگاه بزرگ در مشهد با رشته‌های متنوع و تعامل بین دانشگاه و حوزه، حوزه خراسان را نسبت به مراکز دیگر حوزوی متمایز می‌کند و این ظرفیت را ایجاد می‌کند که تعامل بهتری با دیگر مراکز علمی داشته باشد. به نظر می‌آید که بیش از این‌ها می‌توان کار کرد که البته این مطالبه، بیشتر از مدیران و مسئولان حوزه است تا بدنه حوزه.



در یک نظام آموزشی، موضوعات آن قدر کثیر است که توان و فرصت آموزش همه موضوعات به همه افراد نیست و اصلاً مطلوب هم نخواهد بود. طلبه باید بداند که در چه رشته‌ای به صورت تخصصی کار کند. البته کسی که به منطق اجتهاد دست پیدا کرده است، می‌تواند در هر موضوعی وارد شود؛ اما زمان به او اجازه تولید در همه موضوعات را نخواهد داد.

#### آیا گسترش رشته‌های تخصصی می‌تواند پاسخ‌گوی این نیاز باشد؟

نه... من این شکل را خیلی منتج نمی‌دانم، چون این‌ها در مقطعی است که دانش حوزوی به حد کمال نرسیده تا بتواند مولد باشد. البته اطلاع دقیقی از فرایند این رشته‌ها ندارم؛ اما ابتدا باید دانش حوزوی طلبه تکمیل و تقویت شود و در حد‌آشنایی از عرصه‌های تخصصی هم باخبر باشد. اما کار تخصصی پس از کمال در دانش حوزوی اتفاق خواهد افتاد.

#### علم اصول چه جایگاهی در این زمینه دارد؟

علم اصول می‌خواهد بگوید که فهم شما از دین چطور قاعده‌مند می‌شود و فهم شما در چه صورتی اعتبار و روایی دارد. بنابراین از برداشت‌ها و فهم‌های سلیقه‌ای و ناصواب جلوگیری می‌کند و به همین دلیل یک دانش کلیدی است و فقهاتی که بر دانش اصول مبتنی نباشد، چندان قاعده‌مند نیست و خطای فراوان در استنباط و فهم خواهد

بینند. اگر کسی بخواهد به صورت تخصصی در موضوعی کار کند، خود موضوع‌شناسایی به مطالعات و آموزش‌هایی نیاز دارد. یعنی اگر قرار باشد مسائل و موضوعات جدید را نه به صورت مسائل پراننده، بلکه در شکل یک نظام ببینیم، باید آگاهی مکفی و نظام‌مند از آن موضوع داشته باشیم و اطلاعات پراکنده نمی‌تواند ما را در شناسایی نظام کلی کمک کند.

#### این فرایند در چه بستری باید انجام شود؟ دانشگاه یا حوزه؟

در خود حوزه؛ اما به نظر من در قالب همان پژوهشکده‌های تخصصی، وقتی کسی به طور تقریبی قدرت استنباط و روش اجتهادی را فراگرفت، برای تولید موفق در موضوعات و ساحت‌های خاص، باید اطلاعات موضوع‌شناسی خودش را در آن رشته تقویت کند. البته نیاز نیست که متخصص آن رشته باشد، اما باید آن اطلاعات را تکمیل کند.

#### یعنی باید مؤخر از آموزش‌های اجتهادی باشد؟

بله... البته بخشی از آن از باب تعیین موضوع می‌تواند هم‌زمانی داشته باشد. برای این که بدانیم اولویت، علاقه و یا استعداد طلبه در چه ساحتی بیشتر است، به یک آشنایی اجمالی نیاز دارد؛ اما آشنایی دقیق‌تر باید زمانی باشد که خودش آن منطق استنباط را داشته باشد که این باید در پژوهشکده‌های تخصصی اتفاق بیفتد.

#### چطور می‌شود همین عرصه پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های سطح چهار را بارورتر کرد؟

سطح خارج صرفاً آموزش نیست و این‌طور نیست که استاد متکلم و حده باشد؛ طبیعی است که طلاب هم فعالیت می‌کنند، نظر می‌دهند و اگر موضوعات پژوهشی سطح چهار بخواهد بخشی از نیازها را تأمین کند، ابتدا باید نگاه‌سازمان‌یافته‌ای به موضوعات داشته باشیم. این که هر نفر قطعه‌ای از موضوع را دنبال کند، حتی اگر نتیجه خوبی هم داشته باشد، چون اجرا پراکنده است، نتیجه نمی‌دهد. بنابراین قبل از این که موضوعی را به کسی بدهیم و تصویب کنیم، باید نقشه‌ای کلی از موضوعات، ساحت‌ها و مطالبات داشته باشیم که هم به اولویت‌ها بپردازیم و هم مجموعه این پژوهش‌ها بتواند امری را سامان دهد و جزئی از آن کل باشند.

به همین دلیل من پژوهشکده را مؤثرتر از تحقیقات پایان‌نامه سطح چهار می‌دانم؛ چون هر شخصی برای خود موضوعی را انتخاب و کار می‌کند که پیوستگی لازم را ندارد، نظام واحدی از آن‌ها ساخته نخواهد شد و قابل تبدیل به برنامه هم نخواهد بود. برای سازمان‌دهی این موضوعات باید نقشه راه داشته باشیم؛ یعنی بدانیم خواسته‌ها و مطالبات ما در این عرصه چیست و موضوعات تکمیل‌کننده هم باشند. اگر پایان‌نامه‌ها یکدیگر را تکمیل کنند، سطح چهار هم می‌تواند ما را به آن هدف نزدیک کند. اما فعالیت‌های پراکنده، بدون در نظر گرفتن حلقه‌های واسطه، عملاً نتیجه‌ای نخواهد داشت.

تفقه در موضوعات نوظهور و تخصصی، به تسلط بر موضوعات تخصصی نیاز دارد؛ این تخصص را چگونه می‌توان به طلاب منتقل کرد؟ قطعاً باید در موضوع‌شناسی دوره